



دُمم را بدوز

صحنه‌ی اوّل

ننه موشه وارد صحنه می‌شود. نگران است.

ننه موشه: موش کوچولو!... موش کوچولو، کجا رفتی؟

ننه موشه دور صحنه راه می‌رود و دنبال موش کوچولو می‌گردد.

موش کوچولو، در حالی که دُمش توی دستش است به صحنه می‌آید.

موش کوچولو: (گریه می‌کند) ننه جان، دُمم لای تله گیر کرد و کنده شد.

ننه موشه: وای، وای، ببینم! مگه من نگفته بودم تنهایی و بی اجازه از لانه بیرون نروی؟

موش کوچولو: خُب، یادم رفت اجازه بگیرم. حالا دُمم را می‌دوزی؟

ننه موشه: نه، نمی‌دوزم! تو حرفم را گوش نکردی.

من هم از تو ناراضی‌ام و دُمت را نمی‌دوزم. ننه موشه از صحنه بیرون می‌رود. موش کوچولو دُمش را برمی‌دارد و دور صحنه راه می‌رود. به دَر اوّل می‌رسد. دَر می‌زند.

خاله پینه دوز دَر را باز می‌کند.

موش کوچولو: سلام خاله پینه دوز. دُمم را بدوز.

خاله پینه دوز: وای، وای، نگاه کن! دُمش کنده شده! باید نخ و سوزن بیاورم. اما چرا ننه موشه، دُمت را ندوخت؟

موش کوچولو: چون بی اجازه، بیرون رفتم. او هم ناراحت شد و دُمم را ندوخت.

خاله پینه دوز: اگر ننه جان دُمت را نمی‌دوزد، من هم آن را نمی‌دوزم.

خاله پینه دوز دَر را می‌بندد. موش کوچولو با ناراحتی دُمش را برمی‌دارد و می‌رود. به دَر دوم



● افسانه شعبان تژاد ● تصویرگر: حدیثه قربان

ننه موشه: کیه؟

خاله سوسکه و خاله پینه دوز: ما هستیم، خاله

سوسکه و خاله پینه دوز!

ننه موشه: بفر مایید!

خاله سوسکه و خاله پینه دوز وارد می‌شوند.

خاله سوسکه: ننه موشه جان. موش کوچولو را

بیخشید!

خاله پینه دوز: او دیگر بی اجازه بیرون نمی‌رود.

موش کوچولو: آره ننه جان. دیگر نمی‌روم.

خاله سوسکه و خاله پینه دوز: حالا نخ و سوزن

بیاورید، تا با هم دُمش را بدوزیم.

ننه موشه: باشد. ولی باید قول بدهد.

موش کوچولو: قول می‌دهم.

ننه موش می‌رود و نخ و سوزن می‌آورد.

ننه موشه: این مال شما، این مال شما، این مال من!

همه با هم: شروع کنید!

آن‌ها شروع به دوختن دُم موش کوچولو می‌کنند.

موش کوچولو خوش حال می‌شود و می‌خندد.

می‌رسد. در می‌زند.

خاله سوسکه دَر را باز می‌کند.

موش کوچولو: سلام، خاله سوسکه جان! خاله

مهربان! دُم را بدوز!

خاله سوسکه: وای، وای، نگاه کن! دُمش کنده شده!

باید نخ و سوزن بیاورم. اما چرا ننه موشه دُمت را

ندوخت؟

موش کوچولو: چون بی اجازه، بیرون رفتم. او هم

ناراحت شد و دُم را ندوخت.

خاله سوسکه: اگر ننه جانت را ناراحت کرده‌ای و

دُمت را نمی‌دوزد، من هم آن را نمی‌دوزم.

خاله سوسکه دَر را می‌بندد. موش کوچولو دُمش را

بر می‌دارد و از صحنه خارج می‌شود.

صحنه ی دُوم

ننه موشه مشغول کار است. موش کوچولو دُمش

را کنارش گذاشته و غصه دار است. صدای دَر

می‌آید.